



نوشته از ع. بصیر دهراد

جنايات عليه بشریت در افغانستان ، در چنبره موانع

تحقیق و بررسی و تطبیق عدالت حقوقی

به ادامه قسمت اول

تاریخ افغانستان از چهل سال واندی بدینسو آغاز و تداوم تراژیدی خونبار، وقایع وحشتبار جرایم شدید جنگی و علیه بشریت ، اعدامهای بدون کدام پروسه عدلی و قضائی، کشتن و سر بریدن اسیران جنگی، قتل های سیاسی فردی و دسته جمعی، به راکت بستن شهرها و سایر محلات مسکونی و دهها اشکال جنایات بشری است که بیان آن در وجود انسان های با وجدان انسانی مو در قد راست مینماید و حتی برای مردمان دیگر قابل باور خواهد بود.

قبل از اینکه بر اصل موضوع این بخش متمرکز گردیم، هدف نویسنده به هیچ صورتی روپوشی بر هیچ یک از جنایت و جرایم ضد بشری و جرایم نقض حقوق بشری در کشور نبوده ، ضمن اینکه ما حالات را به بررسی و نقد خواهیم گرفت ، ولی واقعات شدیدترین جنایات ضد بشریت که در طول این سالها واقع گردیده اند، را نمیتوان تنها به نقد محدود. زیرا به مانند جنایات در جریان جنگ جهانی دوم توسط فاشیست های آلمانی، بررسی ارتکاب این جرایم در افغانستان و ایجاد یک پروسه عدالتمندانه توسط نهاد های بین المللی و متکی بر کنوانسیون های بین المللی نیز ضروری به نظر میرسد. فقط این بررسی عدالتمندانه میتواند التیامی بر زخم های خونین بیش از چهل ساله مردم مظلوم و قربانیان جنایات باشد. بدون شک این یک دین و مسئولیت جامعه بین المللی و دولت افغانستان است تا عاملان اصلی جنایات، حملات و کتشار غیر نظامیان را مورد پیگرد قرار دهد، تا عدالت برقرار و درسی برای آینده گان در این سرزمین وحشت، جنایت، خون و آتش باشد.

هدف از یک بررسی و قرار گرفتن یک پروسه عدالتمندانه در این است که جرایم ضد بشری ، جنگی و نقض حقوق بشر نباید تحت سایه جهان دو قطبی و جنگ سرد گذشته بررسی جانبدارانه گردد و عوامل و عقب گاه های جرایم ضد بشری را نادیده گرفت و از آنها چشم پوشید. زیرا هر جهت گنهار در مقطع های مختلف تراژیدی خونبار افغانستان ، خویش را یا بر حق دانسته و یا از دست های الوده بخون خویش انکار نموده اند. انکار از ارتکاب جرایم گذشته عاملان جنایات زیر چتر حمایت دولت در بیست سال اخیر یک مد روز سیاسی مجرمین اصلی گردیده است و اینان در برآمد های سیاسی و ایجاد

حرکت های سیاسی یکباره برای جامعه مدنی، حقوق بشری و اسلام میانه یحن پاره نموده و خود را سلامت و دیگران را ملامت دانسته اند و حتی کوچکترین اظهار ندامت، معذرت خواهی و عفو تقصیر ننموده اند.

اکنون که دولت افغانستان در سال ۲۰۰۳ سند الحاق با اساسنامه سازمان عدالت بین المللی آی سی سی را امضا نموده و در یکماه اخیر این نهاد عدالت بین المللی مصمم است تا برای اولین بار دفتر خویش را در افغانستان باز و پروسه بررسی و تحقیق جرایم جنگی و ضد بشری را از یک جمع آوری اسناد آغار نماید، بجا و بموقع است تا هیچ یک از جرایم شدید جنگی و ضد بشریت زیر سایه کتمان، چشم پوشی و فراموشی قرار نگیرد.

در این بخش مقاله ضروری است تا با تداعی حافظه از تعداد از جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت در افغانستان در بیش از چهل سال اخیر یادمانی صورت گیرد.

در هفته های بعد از هفتم ثور ۱۳۵۷ و سقوط حکومت جمهوری سردار محمد داوود برای اولین بار دو قبر بزرگ دسته جمعی در شهر کابل کشف گردید که یکی از آنها در منطقه قلعه زمان خان باز و اجساد دهها انسان یافت گردیدند که با لباس در تن دفن گردیده بودند. به نسبت تضادها و مخالفت های درونی در هفته های اول بعد از بر سر قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در نتیجه خفیظ الله امین با حلقه خون آشام اش بر حزب و دولت چیره گردید، موضوع بررسی دو قبر دسته جمعی زمان محمد داوود زیر سایه دوره اختناق، کشتار بدون محاکمه و زندانی ساختن دهها هزار انسان قرار گرفت.

دوره امین و حلقه خون آشام او بی مثال ترین دوره سیاه یک دیکتاتوری همراه با عقده مندی در برابر آزادیهای مشروع و حقوق بشری و شکل گیری اساسات ابتدائی آزادی های مدنی بود. حلقه فاشیستی خفیظ الله امین تحت نام سوسیالیزم و دیکتاتوری پرولتاریا بیشترین کارگران متعهد و با آرمان وطن را دستگیر و بدون کدام پروسه عدلی و قضائی به قتلگاه ها میفرستاد.

در این دوره جرایم ضد حقوق بشری و کشتار و به زندان انداختن اقشار مختلف اجتماعی، سیاسی و مذهبی بدون اسناد و مدارک الزام دستگیر میگردیدند. بیشترین تعداد روشنفکران صاحب اندیشه چپ زندانی و اعدام گردیدند. من اشتباه نخواهم کرد که در این دوره سیاه وحشت و ترور امین و امینیان یک فردی هم در کدام محکمه مورد یک حکم و یا قرار قضائی قرار گرفته شده باشد. علاوه بر تعداد از افراد حلقه وفادار رژیم ترور و اختناق خود سرانه و بدون کدام صلاحیت قانونی افراد را شبانگاه در تهاکوی های ادارات دولتی تحت شکنجه قرار میدادند. یکی از شکنجه گاه های معلوم تهاکوی فاکولته طب بود که یک حلقه نزدیک به عبدالرحمن امین شبانگاه افراد دستگیر شده را مورد عذاب و شکنجه قرار داده و به کشتارگاه ها میفرستادند. لست طویل از استادان دانشگاه کابل و پوهنزی طب کابل را میتوان ترتیب داد که دستگیر و بعدن بدون کدام محکمه اعدام گردیده اند. تاریخ فراموش نمیکند که خفیظ الله امین بعد از کسب کلی قدرت و قتل نور محمد ترکی لست ۱۲ هزار نفری کشته شده گان را در عقب دیوار های وزارت داخله نصب نمود و خواست تا مسئولیت کشتارها را به طرفداران مرحوم نور محمد ترکی اندازد. این لست متأسفانه تحت سایه دیدگاه های خاص در سپتامبر سال ۲۰۱۳ از طریق روزنامه هشت صبح به نشر دو باره رسید. این لست متأسفانه کوتاه و با قلم خورده گی های زیاد به نشر سپرده شده بود. در لست اصلی بیشترین نامهای کشته شده گان اعضای حزب دموکراتیک خلق از شاخه پرچم وجود داشتند.

با روی کار آمدن مرحوم ببرک کارمل در جدی ۱۳۵۸ شمسی / دسامبر ۱۹۷۸ بیش از ۲۶ هزار از زندانیان زمان امین بدون در نظر داشت گذشته سیاسی تحت یک فرمان عفو عمومی رها گردیدند.

بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۲ م. تعداد زندانیان سیاسی در زندانهای افغانستان کم نبودند ولی قابل تذکر است که بیشترین زندانیان یا از میدانهای جنگ دستگیر و زندانی میشدند و یا به دلایل فعالیت

های تروریستی (قتل های هدفمند) ، انفجار بم ها در محلات غیر نظامی و هدف قرار دادن مناطق مسکونی در شهرها با راکت ویا افراد که در تنظیم و سازماندهی جرایم تروریستی دست داشتند. اما پروسه عدلی و قضائی با آنکه وجود داشتند و مجرم از دلایل الزام و حکم محکمه آگاهی حاصل می نمود، ولی این پروسه را نمیتواند بدون نقص وعاری از نقد حقوقی تلقی نمود. مسأله اتهام به شکنجه ، عدم پروسه عدالتمندانه عدلی و قضائی ، بمباردمان محلات مسکونی در این دوره حکومت وقت را نمیتوان جدا از یک بررسی واقعبینانه ، عدالتمندانه و غیر جانبدارانه دانست .

بدون شک سالهای ۱۹۷۸-۱۹۹۲ به نسبت وسعت دامنه جنگ در افغانستان سالهای از یک دوره تراژیدی جرایم شدید علیه بشریت و جنگی باید بحساب آورد. شعار های ضد کفر، الحاد ، بی دین، شرک و کمونیست از جانب تنظیم های جهادی و پشتیبانی و دادن چراغ سبز حکومت های یکی پی دیگر پاکستان و غرب بخصوص ایالات متحده آمریکا و انگلستان ، قتل های فردی، سر بریدن و به مرعی بستن صحرائی اسران جنگی ، به راکت بستن مناطق مسکونی و محاکم گروه پهای مذهبی در تفتیش عقاید و باز پرسی از اینکه شخص مسلمان هست یا نه را در میان جنگجویان تنظیم های اسلامی شدیدن تحریک مینمود تا کافران و ملحدان و کمونیست ها باید کشته شوند و قاتلان لقب غازی و مجاهد را از دفتر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا کسب نمایند.

دوران جنگ های ضد دولت افغانستان در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۹۲:

ارتکاب جنایات جنگی در میدان های جنگ:

در ۱۲ سال جنگ که بعد از سال ۱۹۸۰ م. بیشتر شدت گرفت ، در تمام کشور فراگیر گردید، تحت رهبری مستقیم دولت ایالات متحده آمریکا، انگلستان، دولت ایران ،حکومت های یکی پی دیگری نظامی پاکستان ، عربستان سعودی ، حکومت انور السادات در مصر و دها دولت های اروپائی در دامن زدن آتش جنگ در افغانستان دست های آلوده مستقیم داشتند. تنظیم های جهادی در پاکستان و گروه های هشتگانه تحت رهبری ایران در ایران و پاکستان تشکیل شدند. (کلمه تنظیم یکی از سه شعار ارتش پاکستان است) .

اعلام جهاد در برابر کفر و الحاد و روا داشتن کشتن و سر بریدن به اصطلاح کمونیست ها فتوا داده شد و این فتوا و ارتکاب جرایم ضد بشری از جانب مدافعان لیبرالیزم و حقوق بشر چراغ سبز داده شد. مرتکبین جرایم جنگی و علیه بشریت عنوان و لقت مبارزین آزادی و ضد دولت کمونستی را گرفتند. در این دوره هزاران اسیر جنگی سر بریده شدند، در چنگک های قصابی زنده پوست شدند و چشمان شان وحشیانه کشیده شده است.

ترور های شخصی:

علاوه بر ترور نظامیان ، در شهرها به خصوص شهر کابل در طول ۱۲ سال صد ها نفر غیر نظامی، کارمندان عادی دولت، معلمین مکاتب زنان فعال دفاع از حقوق زنان توسط گروپ های ، تحت عنوان چریک های شهری ترور گردیده اند. سازمان های جهنمی وقت مانند گرو چریک های شهری حزب اسلامی، حلقه تروریستی جمعیت اسلامی ، سازمان چپی ساما و چند ریشه دیگر جدا شده از گروپ های چپ ، سازمان نثر در ترور های فردی افراد غیر نظامی و اعضای حزب دموکراتیک نقش بیشتر داشتند. البته تعداد از آنها در حین انجام عمل ترور دستگیر و محاکمه گردیدند.

بم گزاری در محلات مزدحم شهری:

در این دوره بم گزاریها در ادارات دولتی، مراکز دانشگاهی، سینماها، بس های شهری روز افزون میگردد. بم گزاری در سینمای پامیر توسط افراد جمعیت اسلامی، انفجار بم در فاکولته انجنیری دانشگاه کابل و انجار ماین در نزدیک فاکولته حقوق توسط افراد جمعیت اسلامی. بم گزاری در سرویس برقی لین سیلو - کوه سنگی، انجار بم در میدان هوایی کابل و چندین واقعه دیگر تروریستی در محلات که فقط از مردمان ملکی و غیر وابسته با دستگاه دولت قربانی میگرفت.

حمله راکتی بر شهرها:

با کمک های نظامی وسیع از جانب دولت های ریگن و بوش و خانم مارگریت تاچر تنظیم های جهادی، استفاده از راکت های دوربرد برای مورد اصابت قرار دادن محلات مسکونی و غیر نظامی فاجعه های روزانه به وجود می آوردند که مردمان ملکی قربانی آنها میگرددند. با حملات راکتی بر کابل از راکت های موزائیل آغار و با راکت های پیشرفته سکر بیست، سی و چهل هر روز به افریدن تراژیدی خونبار افزوده میشود. در حملات راکتی بر شهر کابل (ساحه مزدحم فروشگاه یا پل باغ عمومی، ساحه کوه سنگی و خوشحال مینه، مکروریان ها و دهها مناطق دیگر) حزب اسلامی حکمتیار از سمت کوه های صافی شرق کابل، قوماندان انوری از تنظیم شیخ آصف محسنی از غرب کابل، انور دنگر از تنظیم جمعیت اسلامی از سمت شکرده و دو قوماندانان تنظیم آقای سیاف در منطقه پغمان بزرگترین رول را در قربانی ساختن مردم عامه شهر کابل داشتند و مسئول این قربانیها اند.

کشتار های گروهی بدون کدام پروسه عدلی و قضایی:

در ارتکاب این جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی نمیتوان زنده سوختناندن محافظان بند برق در هرات، تحت هدایت مستقیم تورن اسماعیل خان را به فراموشی گذاشت. قتل دسته جمعی بیش از هفتاد اسیر که همه کارگران فابریکات بودند، در پنجشیر و قتل گروهی اسیران در چاه آهو توسط افراد تنظیم جمعیت اسلامی تراژیدی های اند که باید آنها را ثبت شدیدترین جنایات جنگی و ضد بشری در افغانستان نمود.

نباید فرموش نمود که صد ها تن از مردمان که قصد ترک کردن شهر کابل را داشتند، فقط به دلیلی اینکه دعای قنوت را درست خوانده نمیتوانستند، زبان شان بریده و حتی بنام کمونیست و ملحد کابلی کشته شده اند.

نویسنده به مانند هزاران دیگر تاریخ زنده و بازگو کننده و شاهد واقعات و تراژیدی ها بوده اند.

ادامه دارد